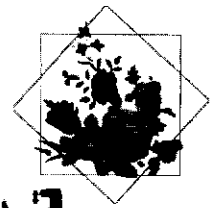




محدثه ساجدی



مفاهیم و تفسیر ایمان در قرآن

مقدمه

ایمان یکی از مهم‌ترین مقولات اخلاق دینی است. پولس مقدس، ایمان، امید و محبت را در یک گروه جای داد و آنها را شالوده‌های حیات مسیحانه قلمداد کرد. از این رو در فرهنگ مسیحی این سه مقوله اخلاق دینی، فضایل الهی در برابر فضایل طبیعی می‌نامند. در فرهنگ اسلامی نیز می‌توان گفت که ایمان، شکر و تقوا از اصول فضایل محسوبند. بدین جهت، شناخت ماهیت ایمان، به عنوان شناخت ماهیت امری که از دیدگاه دینی تحقق آن جداً مطلوب است، اهمیت و ضرورت دارد.

امروزه، بحث «ایمان» یکی از اهم مباحث فلسفه دین و الهیات به شمار می‌رود. در کتب، رسائل و مقالاتی که در دو حوزه معرفتی فلسفه دین و الهیات نوشته و منتشر می‌شوند مسائل بسیاری در باب ایمان مطرح می‌شوند که بعضی از آنها واقعاً به این دو حوزه تعلق دارند و بعضی دیگر نیز اگر چه به معنای دقیق کلمه متعلق به این دو حوزه نیستند، بلکه به قلمروی دیگری مانند روانشناسی، معرفت‌شناسی و ما بعد الطبیعه؛ برمی‌گردند، لکن در مباحث مربوط به فلسفه دین و الهیات ظاهر می‌شوند. مثل:

ماهیت ایمان چیست؟ آیا ایمان از سنخ وفاداری؟ یا از سنخ اعتماد؟ یا از سنخ اطاعت؟ یا از سنخ تعلق و وابستگی؟ یا از سنخ تجربه؟ یا از سنخ باور؟

اگر ایمان از سنخ باور است، چه قسم باوری است؟ اگر ایمان همان باور ناموجه است (و ناگفته پیداست که ناموجه بودن فقط به لحاظ معرفت‌شناسی است و بار ارزشی منفی دیگری

ندارد) می‌توان پرسید که چگونه آدمی ایمان می‌آورد؟

آیا می‌توان ایمان را همان باور صادق موجه (= علم) دانست؟

آیا می‌توان ایمان را «علم» انگاشت. اما نه به معنای باور صادق موجه، بلکه به معنای

دیگری از واژه علم؟

ربط و نسبت ایمان با یقین چیست؟ آیا ایمان نوعی یقین است یا ایمان و یقین دو حالت روانشناختی متمایز از هم و در عین حال، قابل جمع اند؟ یا دو حالت روانی غیر قابل اجتماع اند؟ ایمان و تعقل چگونه ارتباطی دارند؟ آیا می توان گزاره های موجود در متون مقدس دینی و مذهبی یا لافل مهم ترین گزاره های ناظر به واقع موجود در آن متون، مانند گزاره های راجع به خدا و صفات و افعال او را ثابت کرد یا نه؟

ارتباط ایمان و عمل چگونه است؟ آیا با ایمان لزوماً به عمل می انجامد؟

نسبت ایمان با نجات چگونه است؟

مسائلی که ذکر شد فقط بخشی از مهم ترین مسائلی است که در باب ایمان مطرح شده است و تا اندازه ای که مربوط به موضوع این مقاله است در اینجا آورده شده است.

این مقاله پژوهشی است تحت عنوان ایمان در قرآن که به انگیزه انس با قرآن و شناخت هر چه بیشتر متن مقدس تدوین یافته است، طبیعتاً بعد از مراجعه به آیات قرآن کریم و گزینش آیات مربوطه، به سراغ آراء و نظرات متألهین و متفکران رفتیم چرا که آنان خواص این اقیانوسند. یافتن پاسخ سؤالاتی در این زمینه که به ذهن هر جست و جوگری می رسد، به ثبات قدم ما و تلاش ما در این زمینه افزوده است.

ایمان در قرآن

معنای ایمان بدان جهت برای متکلمان و فیلسوفان و عارفان مسلمان اهمیت اساسی دارد که در قرآن مجید همه خواسته های خدا از انسان بر محور ایمان آوردن انسان دور می زند. در صدها آیه قرآنی با تعبیرهای مؤکد و گوناگون از مخاطبان خواسته شده تا با «ایمان آوردن» به نجات خود پردازند. در قرآن مجید چنین آمده که: انسان در این عالم، در وضعیتی نامطلوب و منتهی به تباهی و نافرجامی، گرفتار در زندان هواها و اوهام نفس و کوتاه دستی از نعمت ها و لذت های ناب و محرومیت از زندگانی ابدی، به سر می برد و نجات وی از این وضعیت رنج آور و حرمان انگیز تنها با ایمان میسر است.

بسم الله الرحمن الرحيم . و العصر . إن الانسان لفي خسر . إلا الذين امنوا و عملوا الصالحات و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر .

از سوی دیگر، مصداق مفهوم ایمان، واقعیتی مادی نیست، بلکه مانند امید، محبت، انتظار، آرزو، شکر و تقوا، واقعیتی روحی یا نفسانی (Psycho Logical) است و نمی توان

مصدیقی از آن را در پیش چشم همگان آورد تا بدانند که گوینده یا نویسنده از این لفظ چه اراده کرده است. گمان نرود که رجوع به فرهنگ های لغت، در اینجا کارساز می تواند بود چرا که کار فرهنگ نویس گزارشگری است یعنی فقط توضیح این است که اهل زبان وقتی که فلان واژه را به کار می برند عادتاً و به نحو متعارف چه معنایی را اراده و اگر گویند یا نویسنده باشند، یا فهم (اگر شنونده یا خواننده باشند) می کنند و در اینجا، سخن بر سر این است که خود فرهنگ نویس هم یکی از اهل زبان است و مشکل پیشگفته برای او هم پیش آمدنی است.

البته روشن است که، این مسأله در خصوص الفاظی که به واقعیت های غیر مادی اشاره و دلالت دارد تا این حد مشکل آفرین است. وانگهی هنگامی که با متون مقدس دینی سر و کار داریم، همیشه دانسته نیست که مراد از یک لفظ دقیقاً همان معنایی باشد که عرف اهل زبان، در زمان پیدایش آن متون، از آن لفظ فهم می کرده است. در خود متون دینی و مذهبی نیز هیچگاه مراد از یک لفظ، به نحو دقیق و جامع و مانع، تعریف و تحدید نمی شود.

پس چه باید کرد؟ از طرفی پیروان دینی و مذهبی سخت مشتاق و محتاج اند که بدانند «ایمان»ی که از آنان خواسته اند و فقدانش به سعادت یا نجات آنان خلل عظیم و جبران ناپذیر و بنیان برانداز وارد می آورد، چیست تا در یابند که خود مصداق مؤمن اند یا نه؟ و از طرف دیگر، علم به ماهیت این ایمان به سهولت امکان نمی پذیرد.

ظاهراً تنها راهی که به چشم می آید این است که همه جملاتی را که در متون مقدس یک دین و مذهب، فی المثل در قرآن کریم، در باب ایمان به نحوی از آنها سخن گفته اند کنار هم بنشانیم و ویژگی هایی را که در این جملات برای ایمان ذکر شده است استخراج و جمع کنیم و آنگاه در ذهن خود انگاره ای از ایمان پدید آوریم که واجد آن ویژگی ها باشد و از آن پس، هر گاه به متون مقدس با لفظ ایمان مواجه شدیم آن انگاره را به عنوان مفهوم ایمان در ذهن احضار کنیم، با در پیش گرفتن این راه در می یابیم که ایمان هر چه هست دارای ویژگی های خاصی است که در بخش بیان مسأله خواهد آمد.

خواهیم دید که انگاره ای که از این راه در ذهن پدید می آید نمی تواند کامل باشد و ایمانی را که متون مقدس از ما خواسته اند به خوبی نشان نمی دهد. باید گفت: البته شک نیست که فهرستی که از ویژگی های ایمان، بر حسب نظرگاه قرآنی آوردیم، با مذاقه بیشتر در آیاتی که در باب ایمان سخن می گویند، قابل توسعه است، اما با این همه مشکلاتی است که مانع می شود از اینکه انگاره ای کامل از ایمان که معنای لفظ «ایمان» را به درستی روشن سازد و هر نزاعی را در این باره فیصله دهد، در ذهن حاصل آید.

اهم مشکلات

اولاً: چنین نیست که همه آیات و جملاتی را که در آنها یکی از مشتقات لفظ «ایمان» به کار رفته حاوی اطلاعاتی در باب ایمان باشند.

ثانیاً: این گونه انگاره سازی پیش فرضی نیز دارد که معلوم نیست که پیش فرض درستی باشد، و آن اینکه لفظ «ایمان» در سرتاسر قرآن کریم مشترک معنوی است، نه مشترک لفظی یعنی دارای یک معناست نه چند معنا.

ثالثاً: وقتی که برای انگاره سازی به متون مقدس رجوع می کنیم می بینیم که گاه خود آیات و جملات نیز با یکدیگر تعارض دارند (و لو تعارض ظاهری و نه واقعی و فی نفس الامر)

رابعاً: مجموعه باورها، یعنی مجموعه علوم و معارف، پیش فرض ها و جهل مرکب های کسی که برای انگاره سازی به متون مقدس رجوع می کند. کما بیش در استنباطی که از جملات و آیات می کند و در نتیجه، در انگاره ای که سرانجام بدست می آورد تأثیر می نهد و چون مجموعه همه باورهای من با مجموعه همه باورهای شما کاملاً یکی نیست، امکان این هست که استنباط من با استنباط شما و انگاره من با انگاره شما متفاوت شود.

این عوامل چهارگانه که آخرین آنها، مهم ترینشان هم هست، مانع تکون انگاره واحدی از ایمان می شوند که بتواند مسأله را حل و مشکل را رفع کند، و این پدید نیامدن انگاره واحد سبب می شود که رشته بحث و فحوص و مناقشه و منازعه و رد و انکار سر دراز یابد و شارحال و مفسران متون مقدس و نیز متکلمان و فیلسوفان همچنان بکار فکری در باب ایمان مشغول بمانند.

۱. تعریف ایمان

تعاریف زیاد و متفاوتی در باب ایمان مطرح شده است که در اینجا به طرح چند نظریه می پردازیم:

ایمان از باب افعال ماده امن، امن یؤمن، ایماناً) در لغت، معنای گرویدن، ایمن گردانیدن و باور داشتن، روی کردن و اعتماد ورزیدن است. در قرآن نیز به معنای فعل ایمان یا معنای محتوای آن و یاهر دو بکار رفته است.

ایمان (به خدا) باور داشتن و دل سپردن به کسی همراه با اعتماد و توکل به او و نیک دانستن و دوست داشتن او، خضوع و تمکین، ایمان با اعتماد محض معادل نیست، ما باورهای بسیاری داریم که در عین یقینی بودن، ایمان نامیده نمی شود. مثلاً ما بنا به تعلیمات دینی بوجود شیطان یقین داریم، اما هرگز به شیطان ایمان نداریم. زیرا او را شایسته اعتماد نمی دانیم، بر او توکل

نمی‌ورزیم و در او فضیلتی سراغ نداریم .

۲ . تعابیر و تفاسیر مختلف از ایمان

ایمان به خداوند، جنبه‌ای از رابطه قلبی و شخصی است و از بعضی جهات شباهت به ایمان به یک دوست، یا پزشک محرم یا ایمان و اعتقاد یک شوهر به همسر خود دارد. هیچ یک از اینها «ایمان کورکورانه» نیست چرا که همه اینها ریشه در تجربه دارد و واکنشی است که انگیخته شده است. ازدواج یک خطر کردن ایمانی است. نه صرفاً از آن روی که موفقیتش پیش بینی پذیر نیست بلکه هم از آن روی که مستلزم تصمیم گیری و وفاداری و سرسپردگی و مشتمل بر حد معینی از شهامت و راسخ بودن در برابر خطرات نیز هست.

ایمان عبارت است از جهت یافتگی با اهتدای اراده (orientation of will) و بیشتر «اعتقاد بستن در یک شخص» است تا «متقاعد شده» به صدق و صحت یک قضیه. اعتماد یا وثوق، واکنشی است که از «وثوق پذیری» خداوند و آمرزگاری و لطف او برانگیخته می‌شود و در عین حال عملی انسانی «وثوق کردن» نیز هست، چه در اعتماد به خداوند است که انسان از حول و قوه خویش دست می‌شوید. روی آوردن به خداوند مستلزم روی برتافتن از هر چیزی است که پیش از آن محل وثوق و اعتماد بوده است. ایمان مستلزم ایمان ورزی، توکل، بیعت و اطاعت است.

ایمان از نظر متکلمان، فلاسفه و عرفا

از مجموع نظر متکلمان و اشاعره معتزله و فلاسفه می‌توان نتیجه گرفت که: ایمان یک امر بدست آوردنی است، طبع آدمی خالی از ایمان است و آدمی باید آن را کلیک کند. پس ایمان یک دست آورد است به علاوه حقیقت ایمان یک، حقیقت شرعی است یعنی خداوند است که می‌گوید حقیقت ایمان چیست، و حقیقت ایمان را نمی‌توان با استدلال‌های علمی و یا فلسفی بدست آورد. در فضای دین اسلام، ایمان چیزی بود که بوسیله وحی الهی از انسان مطالبه شده بود و به این جهت می‌بایست کوشش مخاطبان وحی این باشد که بفهمند منظور خداوند از ایمان چیست. اما عرفای اسلام، از ایمان به گونه‌ای کاملاً متفاوت با متکلمان سخن گفته‌اند. در نظر آنان جوهر ایمان نه در «شهادت دادن» (نظر اشاعره) است، نه «عمل به تکلیف» (نظر معتزله) و نه «معرفت فلسفی» (نظر فلاسفه) آنان می‌گویند: جوهر ایمان عبارت است از اقبال آوردن به خداوند و اعراض نمودن از اغیار.

تحلیل این چهار مفهوم چنین نتیجه می‌باشد تمامی چهار معنای ایمان که متکلمان فلاسفه و در عرفا بیان کردند. بدون آزادی اندیشه و اراده انسان تحقق پذیر نمی‌باشد و رفع تمامی موانع

درونی و بیرونی که راه آزادی اندیشه و اراده انسان را می بندد شرط اصلی بهره مندی از امانت الهی ایمان است .

ایمان به معنای تجربه ذات فراگیر مطلق و استواری آن بر آزادی اندیشه و اراده انسان یکی از ارکان انسانیت انسان اندیشه ای است که دائماً خود را در می نوردد و از خود عبور می کند و اندیشه جدیدی می شود و دو مشخصه عمده دارد : یکی اینکه محدود است و دوم اینکه تهدید شده به عدم است . اما در عین حال همه اینها مساوی است با آزادی اندیشه و همه اینها معنی آزادی اندیشه است . ملاحظه می کنید که در این تعریف فلسفی ، آزادی به معنی یک حق نیست که به آدمی بدهند و در قوانین اساسی کشورها بنویسند .

اما خدا در نقطه مقابل انسان و در برابر این تعریف فلسفی از آزادی اندیشه ، آن ذات فراگیر مطلق است که این اندیشه محدود و تهدید شده به عدم که عین آزادی است با آن مطلق تحقق پیدا کند و آن مطلق شرط تحقق این محدود است . انسان وقتی این تجربه را در درون خود دارد و خود را به صورت یک اندیشه از خود گذر کننده محدود و تهدید شده به عدم می یابد ، می بیند وجود او مانند یک حاشیه است و این حاشیه ، حاشیه یک متن است یا مانند موجی است و این موج ، موج دریایی است . یا مانند قطره ای است و این قطره ، قطره آبی است . این موجود تهدید شده به عدم باید به جایی تکیه داشته باشد و از جایی داده شود . آن مطلق است که این محدود با آن محقق است . این سلوک عبارت است از : عبور از تجربه امکان (به معنای تجربه محدودیت و تهدید شدگی به عدم) به تجربه مطلق .

اگر آن مطلق قوام بخش این محدود باشد ، در این صورت خدا انسان کننده انسان است . خدا آن ذات فراگیر مطلق است که انسان با آن انسان می شود . خدا آن موجودی است که در پرتو رابطه انسان با او و درک انسان از او ، انسان هویت خود را عین آزادی اندیشه می یابد و موقعی انسان می تواند خودش را به صورت یک اندیشه سیال تجربه کند که آن خدا را نیز مطلق تجربه کند این تجربه ها در یک آستان و ساحت قرار می گیرند .

ایمان به معنای «تجربه خطاب خداوند» و استواری آن بر آزادی اندیشه و اراده انسان در پاره ای از ادیان و حیانی چنین آمده است که در آغاز کلمه بود . در متون دینی ما آمده است که آنچه خداوند اول آفرید عقل است . در همه اینها آن جوهر اصلی ارتباط خدا و انسان گفت و شنود است . سخن گفتن خدا و شنیدن انسان ، بدین ترتیب بر اساس متون و حیانی ، خداوند به صورت سخن گوینده ، آزادی اندیشه انسان را نفی نمی کند ، شخصیت انسان را نفی نمی کند بلکه با مخاطب قرار دادن انسان او را در شنودگی اش تثبیت می کند و با تثبیت او در شنودگی او را در

هویت آزادی اندیشه تثبیت می کند. وقتی خدا از انسان می خواهد ایمان بیاورد از او می خواهد که با تمام هستی اش شنونده خداوند باشد و از این طریق به واقعیت اصلی خود یعنی آنچه باید باشد و نه آنچه هست دست یابد و چنین است که شنونده خطاب خداوند شدن عین انسان شدن است. در بحث کلامی می گوئیم تا وقتی انسان به خدا گوش می کند و مخاطب اوست انسان است. ایمان همین است. ایمان این است که انسان مخاطب خداوند قرار بگیرد کسی که می شنود ایمان دارد. مؤمنانه زیستن شنونده زیستن است، نه انباشتن یک سلسله اصول عقاید خشک در ذهن.

ایمان به معنای رویارویی مجذوبانه با خداوند، و استواری آن بر آزادی اندیشه و اراده انسان ایمان در این تعریف، عقیده نیست ایمان یک عمل کردن است. جوهر و اساس این عمل کرن این است که انسان با مجذوب خداوند شدن، خود محدودش را در مقابل خداوند از دست می دهد تا به خود واقعی، آن خودی که باید باشد برسد. ایمان با عنصر «اعتماد» عشق، احساس امنیت و «امید» همراه است. رویارویی مجذوبانه انسان با خداوند است. در ایمان دو شخص که یکی محدود و دیگری مطلق است با هم رویارو می شوند. بدین گونه ایمان پویایی عمیق وجود آدمی است. چگونه یک کودک خود را در آغوش مادر از دست می دهد. موقعی که کودک در آغوش مادر، خود را از دست می دهد در واقع خودش را به مادر می سپرد و با تمام وجود به او اعتماد می کند.

ایمان داشتن چنین وضعیتی است یا این گونه شدن در برابر خداوند است. بقیه امور تظاهرات ایمان است. شکل های ایمان است. ایمان این نیست که کسی عقیده داشته باشد که جهان خدایی دارد. این یک عقیده است. عقیده درست و خوبی هم هست. اما این ایمان نیست. شما ممکن است یقین داشته باشید که جهان خدایی دارد. یقین حالتی است که با القا و تلقین هم می توانید آن را در کسی بوجود بیاورید. چه بسا در یک مورد مسأله باطل باشد. یقین یعنی اینکه انسان به مسئله ای چنان باور داشته باشد که خلاف آن را ناممکن بداند. ایمان دانش نیست. ممکن است کسی دانش خداشناسی به این معنی داشته باشد که یک سلسله گزاره ها را کنار هم بگذارد و نتیجه بگیرد که عالم به واجب الوجود منتهی می شود. این دانش ایمان نیست.

حقیقت ایمان در قرآن

در این باره نیز نظرات و برداشت های مختلفی وجود دارد که در ذیل می آید:
قرآن ایمان را گاهی مقابل نفاق و گاهی در برابر فسق بکار برده است و صرف اقرار زبانی و

قولی را حقیقت ایمان نمی داند. (بقره/۶). تعریف ایمان به عمل صالح، با توجه به عطف آنها در قرآن و بشارت خداوند به مؤمنان و عاملان به عمل صالح، ناتمام است. زیرا تعریف ایمان به عمل صالح، مستلزم تکرار نا موجه در آیات است. از آیات فراوانی استفاده می شود که حقیقت ایمان، امری قلبی است، نه زبانی و فعلی. نوری است که خداوند آن را وسیله هدایت بندگانش قرار داده است و هدیه ای الهی است که مایهٔ برکت و حالت تضرع آدمی است.

و اما دیدگاهی دیگر

مفاهیم رجاء، ظن، طمع، توکل و... در ارتباط با ایمان و مؤمنان در قرآن چنان بکار رفته که این اندیشه را تقویت می کند که ایمان قرآنی از این مواد و مصالح تشکیل می شود و لذا یقین را باید به سمت آنها کشانده نه آنها را به سمت یقین.

دیدگاهی دیگر در این اصل مبتنی است که بر اساس صفات و حالات مؤمنان در قرآن کریم می توان به حقیقت ایمان در قرآن دست یافت و می گویند که در قرآن گفته نشده که مؤمنان کسانی هستند که عقیده دارند، عالم خدایی دارد، واژه عقیده اصلاً در قرآن نیامده است. بلکه به یک سلسله حالات وجودی مؤمنان برخورد می کنیم (که در بخش ویژگی مؤمن آمده)

ویژگی های ایمان

بر اساس تعبیر ایمان به عنوان «رویارویی مجذوبانه با خداوند» ویژگی ایمان این گونه آورده شده که: ایمان عملی است که از تمام وجود آدمی نشأت می گیرد و انسان مؤمن با تمام وجود خود در مسأله ایمان درگیر می شود. از طرفی انسان هیچ گاه این احساس را نمی تواند داشته باشد که واقعیتهای تمام است. همیشه این احساس را دارد که ناتمام است. انسان وقتی به خداوند ایمان می ورزد در واقع می خواهد خود را از این ناتمامی نجات دهد.

دیگر اینکه: ایمان یک امر ورزیدنی است و باید همیشه زنده و پویا بماند. چنین ایمانی به این تعبیر که گفته شد آزادانه ترین عملی است که آدمی می تواند انجام دهد. با ایمان ورزیدن نه تنها آزادی من انسان از میان نمی رود بلکه آزادی کمال تحقق را پیدا می کند. زیرا آزادانه ترین و پر معناترین عملی که می توانستم انجام دهم تا آزادی اراده ام را مایه ور و پایدارش کنم همین عمل بوده است که انجام داده ام.

ایمان پویا نمی شود تقلیدی باشد. این ایمان به میدان آمدن لازم دارد و به میدان آمدن یک انتخاب است نه یک تقلید، چرا که آنچه که ایمان با آن اصلاً نمی سازد تقلید است. ایمان و تقلید یک ترکیب و تعبیر متناقض است. در تقلید اسارت هست. تبعیت و تقلید در مسائل سرنوشت

ساز آدمی کشنده آزادی است .

ایمان با هر گونه نظام اجتماعی و با هر گونه فرهنگ نمی سازد . کسانی که علاقمند رشد ایمان در یک جامعه هستند باید ببینند نظام جامعه و فرهنگ چگونه است ، آیا تجربه های ایمانی می تواند در آن رشد کند یا نه ؟ شکل گرایی آفت ایمان است .

ایمان ، آزادترین و سرنوشت سازترین و با حرمت ترین انتخاب یک انسان است . هر گونه سخن و عمل که این انتخاب آزاد را تباه کند و حرمت آن را بشکند گر چه به نام دین صورت گیرد ، خیانتی است بر ضد ایمان .

- دیدگاه بعدی بر اساس آیات قرآن ، ویژگی هایی را برای ایمان ذکر کرده :

۱ . کار قلب است : «لم تؤمن قلوبهم» (مائده، ۴۱/۵) دل‌هایشان ایمان نیاورده است .
۲ . فعلی است اختیاری ، چرا که متعلق امر قرار می گیرد : آمنوا کما آمن الناس (بقره، ۳۱/۲) شما نیز چنانکه مردم ایمان آوردند ایمان آورید . [البته متفکران دیگری بر این باورند که ایمان اختیاری نیست] .

۳ . افزایش پذیر است : فزادهم ایماناً (آل عمران، ۱۷۳/۳) بر ایمانشان افزود .

۴ . از میان رفتنی و قابل تبدیل به کفر است : کیف یهدی الله قوما کفروا بعد ایمانهم (آل عمران/ ۷۶) چگونه خداوند گروهی را که پس از ایمان آوردن کفر ورزیدند هدایت کند؟

۵ . به موجودات عینی خارجی تعلق می گیرد : من امن بالله و الیوم الآخر و الملائكة و الكتاب و النبیین (بقره/ ۱۷۷) کسی که به خدا و روز دیگر و فرشتگان و کتاب و پیامبران ایمان آورد .

۶ . به گزاره ها نیز تعلق می گیرد : امنا بالله و ما انزل الینا و ما انزل الی ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و الاسباط و ما اوتی موسی و عیسی و ما اوتی التبیون من ربهم (بقره/ ۱۳۶) به خدایان ایمان آوردیم و به آنچه بر ما فرو فرستاده اند و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و قبایل فرو فرستاده اند و آنچه به موسی و عیسی داده اند و آنچه از جانب پروردگار به آنان داده اند .

۷ . چیزی غیر از علم است : الذین اوتوا العلم و الایمان (روم، ۵۶/۳۰) کسانی که بدانان هم علم داده شده بود هم ایمان .

۸ . با عدم اطمینان قلب قابل جمع است : قال أولم تؤمن قال بلی و لکن لیطمئن قلبی (بقره/ ۲۶۰) گفت (خدا) : هنوز ایمان نیاورده ای ؟ [ابراهیم] پاسخ داد : چرا ولی برای اینکه دلم آرام گیرد .

۹ . خود متعلق «کفر» واقع می شود : من یکفر بالایمان (مائده، ۵/۵) کسی که به ایمان کفر ورزد .

۱۰ . با «شک» قابل جمع نیست : لنعلم من یؤمن بالآخرة ممّن هو منها فی شک (سبا، ۲۱/۳۴) تا کسی را که به آخرت ایمان دارد از کسی که درباره آن در شک است بازشناسیم .

۱۱. به باطل نیز تعلق می‌گیرد: الذین امنوا بالباطل (عنکبوت، ۵۲/۲۹) کسانی که به باطل ایمان آورده‌اند.

۱۲. مقدم بر راهیافتگی است: و ائتی لغفار لمن تاب و امن و عمل صالحاً ثم اهتدی (طه، ۸۲/۲۰) و من کسی را که بازآید و ایمان آورد و کار شایسته کند و آنگاه راه یابد می‌آمزم.

آثار ایمان

در اینجا نیز با دیدگاه‌های متنوعی روبرویم، یکی از این دیدگاه‌ها آثار و فواید ایمان را این گونه می‌گوید: در باب فواید و آثار ایمان نیز آیات فراوانی وجود دارد، برای نمونه می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. رستگاری (سوره صف / ۱۱ - ۱۰)
۲. تقوا و معنویت (توبه / ۱۰)
۳. تعادل روحی (یونس / ۶۳ - ۶۲)
۴. برکات دنیوی (اعراف / ۹۶)
۵. عمل صالح (کهف / ۱۱)
۶. معرفت درونی (انفال / ۲۹)
۷. محبت بیشتر به خداوند (بقره / ۱۶۵)
۸. اطمینان و توکل به خدا (انفال / ۲)
۹. هدایت قلب (تغابن / ۱۱)
۱۰. زوال ترس و بیم و خوف و حزن (جن / ۱۳)
۱۱. ثبات و استواری مؤمن (ابراهیم / ۲۷)
۱۲. سکینه و آرامش (فتح / ۴)

نشانه‌های ایمان

هنگامی که ایمان در ذهن و دل کسی پدید آمد، تحولی در تمام شخصیت او پدید خواهد آمد که این تحول وجودی با تحولی که تنها در ذهن آدمی پدید می‌آید تفاوت می‌کند، شخص مؤمن همه هستی خود را یک جا به موضوع ایمان خود می‌بخشد. ایمان به آدمی وجود تازه‌ای می‌بخشد نه فقط داده تازه‌ای به ذهن او. وجود مؤمنانه با وجود کافرانه مقابل می‌نشیند.

وجود کافرانه وجودی است که اساساً اهل انکار و سرکشی و حجب است، در حالی که وجود مؤمنانه وجودی است که آکنده از خضوع و تسلیم:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تَلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (انفال، ۲/۸)؛ مؤمنان کسانی‌اند که همین که نام خدا را بشوند، دلشان می‌لرزد و آیات خدا که بر آنان خوانده شود، بر ایمانشان افزوده خواهد شد و اهل توکل بر خدای خود هستند.

إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ. تتجافى جنوبهم عن المضاجع (سجده، ۱۵/۳۲ - ۱۶)؛ مؤمنان به آیات الهی آنانند که وقتی متذکر آیات می‌شوند

سجده کنان بر خاک می افتد و تسبیح خدا می کنند و اهل استکبار نیستند. شبها از بستر کناره می گیرند و خداوند را با خوف و طمع می خوانند.
در نتیجه از نشانه های ایمان: ۱. تحول، ۲. ایثار و ۳. وجود تازه می باشد.

ایمان و عمل دینی

یکی از دیدگاه ها بر این است که رابطه ای بسیار قوی، عمل صالح و ایمان را از لحاظ وابستگی معنایی به هم می پیوندد و به صورت یک واحد تقریباً جدایی ناپذیر بیرون می آورد. همچنانکه سایه از جسم تبعیت می کند و هر کجا جسم باشد سایه آن هم هست. هر کجا هم ایمان هست عمل صالح نیز هست. و این وابستگی چندان است که ما خود را بر صواب می دانیم اگر ایمان را به عمل صالح و یا عمل صالح را به ایمان تعریف کنیم.

به طور خلاصه، صالحات یا عمل صالح تبلور ایمان است، در اعمال و رفتار خارجی ها و از این روست که عبارت: *الذین امنوا و عملوا الصالحات* پیش از هر عبارت دیگری مکرر در مکرر در قرآن بکار رفته است. آنان که ایمان آورده اند مؤمن به شمار نمی آیند، مگر آنکه ایمان درونی آنان در اعمالی که اطلاق عمل صالح در آنها شایسته باشد متجلی گردد: *و الذین امنوا و عملوا الصالحات اولئک اصحاب الجنة هم فیها خالدون*. (بقره، ۲/۸۲-۷۶).

و اما دیدگاهی دیگر: عمل دینی نیز به نسبت قوت و ضعف ایمان دینی، قوت و ضعف می پذیرد. یعنی ایمان دینی مولد اراده معطوف به عمل است، اگر ایمان قوی تر باشد، اراده معطوف به عمل نیز قوی تر خواهد بود. پاره ای از فلاسفه آنالیتیک معاصر، و حتی پاره ای از متکلمان گذشته، عمل را به نحو آنالیتیک در معنای «باور» دخیل دانسته اند، به طوری که بی عملی را نشانه بی باوری شمرده اند.

ایمان در وجود مؤمن

در ایمان درجه ای از باور لازم است و همین مقدار که شخص احتمال وجود چیزی و کسی و نیکی او را بیش از احتمال عدم او بداند و بر همین اساس خطر کند و به او دل ببندد و امید بورزد و بر اثر پاره ای کامیابی ها امید و توکل و باور خود را افزایش دهد و آماده امید ورزی ها و قربانی کردن های بیشتر شود، او را می توان مؤمن خواند. در اینجا عنصر خطر کردن و امید و اعتماد ورزیدن نمره بیشتری از قطع و یقین می گیرد.

از طرفی دلیل و علت ایمان تجربه دینی (یا به عبارتی کشف) است، در هر تجربه یا کشف

دینی، موجودی یا حقیقتی یا سری بر تجربه گر مکشوف می شود. این سریا این حقیقت گاه آن چنان زیبا و جذاب، دلربا و پرهیبت و پر هیمنه است که تمامیت وجودشخص تجربه گرا را در کام می کشد و او را بی اختیار به دل سپردن وا می دارد. چنین اتفاقی غالب آن اوصافی را که برای ایمان بیان شد (در یکی از دیدگاه‌ها) یعنی باور، اعتماد، توکل و انجذاب و خضوع و تمکین را یکجا به خود می آورد. و شخص را بدل به یک مؤمن می کند. این ایمان غیر ارادی و فاقد عنصر خطر است و فقط در حالت جذب و وجود دارد.

پس از آنکه شخص کاشف و تجربه گر به خود می آید و به کشف پیشین خود می اندیشد، نوبت ریسک کردن فرا می رسد و شخص در میان جاذبه‌ها و وسوسه‌ها باید راه خود را انتخاب و به کشف خود تکیه کند. از اینجاست که ایمان به معنی یک فعل متولد می شود، که آمیخته ای از علم و اراده و عشق و امید است.

مشخصات مؤمن

«مؤمنان کسانی هستند که وقتی حق را می بینند و می شنوند اشک از چشمانشان سرازیر می شود. کسانی هستند که در جهان آیات خدا را می بینند. کسانی هستند که قرآن شفای دردهای آنهاست، کسانی هستند که با یاد خدا دل‌های آنها آرام می گیرد و...». (اسراء/۸۲)، (رعد/۲۸) و (مائده/۸۳).

مؤمن کسی است که از خود بیرون می آید تا با خدا زندگی کند. در انجیل شریف این مضمون آمده است که آن کس که خود را می خواهد نگاه دارد، خود را از دست می دهد و آن کس که خود را از دست می دهد خود را به دست می آورد. (انجیل متی، ۱۰/۳۹)

این خودی که هر کدام از ما داریم زندان‌های ماست. زندان‌های آن خود واقعی ماست. این خود که از چهار زندان تاریخ، جامعه، زبان و تن برای ما درست شده مایه رنج‌های ماست. این خود به عبارتی انسان مؤمن به روابط انسانی به گونه‌ای دیگر نگاه می کند و جهان را به گونه‌ای دیگر می بیند. چنین کسی طالب نظام اجتماعی متناسب با چنین معنی از ایمان است.

مسئله این نیست که مؤمن فقط با درون خود مشغول است و با جامعه و سیاست کار ندارد. این بدفهمی نباید پیش بیاید. نکته این است که ایمان عملی است که از تمام وجود آدمی نشأت می گیرد و انسان مؤمن با تمام وجود خود در مسئله ایمان درگیر می شود. انسان مؤمن هویت ناتمام خود را می سپرد به آن مبدأ که اراده آزاد از آنجا ترشح می کند، در نتیجه انسان انسان می شود.

ایمان عامه و خاصه

هنگامی که ایمان را در خصوص عامه مردم بکار می‌بریم، همان دل‌بستگی و باور و امید را در نظر داریم که می‌تواند حاصل تجربه شخصی، تلقین، عادت، تعلیم و تربیت و یا هر چیز دیگر باشد، حقیقت امر این است که خود ادیان این گونه ایمان‌ها را از مؤمنان پذیرفته‌اند. ما نیز داعی نداریم که آنها را ایمان نخوانیم. اما این ایمان‌های ضعیف و رقیق اگر به ایمان‌های خالص و غلیظ تکیه نزنند، دوام و استحکامی نخواهند داشت. ایمان و تجربه دینی خالص همان است که نزد پیامبران می‌بینیم. ایمان آنها هم علت دارد هم دلیل. اما ایمان عامه، اغلب علت دارد نه دلیل، انفعال است نه فعل، جبری است نه اختیاری، ناآگاهانه است نه آگاهانه.

ایمان عموم متدینان، ایمان با واسطه است یعنی کمتر تجربه مستقیمی از خداوند دارند و مواجهه با امر متعالی برایشان کمتر رخ می‌دهد. اما از آنجایی که به پیامبر اعتماد دارند، از این طریق و به این واسطه خداوند را می‌یابند و به او اعتماد می‌کنند.

اگر در طول زندگی دعای مستجاب یا رؤیای صادقانه‌ای هم داشته باشند ممکن است به غلظت و عمق ایمان دینی‌شان افزوده شود و الا نه. در ادیان توحیدی، پیامبر عنصری محوری و بی‌نظیر است و عموم پیروان دین ابتدا به پیامبرشان ایمان می‌آورند و خداوند را می‌یابند و موضوع ایمان خود را فراز می‌دهند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع :

۱. ایزوتسو، توشیهیکو، ساختمان معنایی مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن - بدره‌ای، فریدون، انتشارات قلم، تهران ۱۳۶۰.
۲. باربور، ایان، علم و دین، خرمشاهی، بهاء الدین، چاپ چهارم، مرکز نشر دانشگاهی تهران ۱۳۸۴.
۳. خسرو پناه عبدالحسین، کلام جدید، چاپ سوم، مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه قم ۱۳۸۳.
۴. ملکیان مصطفی، راهی به راهی، جستارهایی در باب عقلانیت و معنویت، مؤسسه نگاه معاصر، تهران ۱۳۸۰.